

ایشان خواهند فرستاد . امیدوارند انشاء الله تعالی ایشان راضی نشوند که حقوقی باین آشکار (ی) در پرده خفا بماند و یا اینکه ایسجه مهرهای علماء و مجتهدین، معتبرین ایران لغو و باطل انگاشته شود . بالجمله توقع از انصاف و خیر خواهی آنجناب جلالتمآب میشود که در چنین امر واضح و بین با آنکه هیچ محتاج مجلس و تحقیق نیست یا قرار مجلس معتبری نگذارید و یا در خصوص رعیتی او که سرکار اعلیحضرت پادشاهی روحی فداه را آنطور فرمایش هست اظهار مجددی نمایند تا کیفیت مزبور بر رأی اولیای دولت بیه انگلیس معلوم شود»

وزیر مختار انگلیس نیز اصولاً موضوع احاله بلندن را پذیرفت و در جواب نوشت « . . . اینکه اولیای دولت ایران بخواهند مراتب را باولیای دولت انگلیس اظهار دارند البته میتواند . دوستدار را چه حرفی است . . . » در مورد روسها نیز مسأله تذکره عبور یکی از قضایای معوقه شمار میرفت و وزیر مختار سرسختی نشان میداد این بود که در هفتم محرم ۱۲۶۷ بوزیر مختار روسیه نوشت . « . . که چون دوستدار از ابتدای قرار تذکره خود باجناب وزیر دول خارجه هر چه نوشته ایم همه را محض انتظام و موافق قاعده و حساسی دانسته و حسب الامر با کمال احترام قلمی شده است حالا هم که آنجناب خود را از انجام این قرار و جوابهای سابق بکار گرفته اند همان نوشته مختصر آنجناب را بنظر همایون پادشاهی رسانیده امر و مقرر داشتند در اینصورت از وزارت خارجه مراتب بجناب میرزا محمد حسین صدر که به سارت مخصوصه و ایابچیگری مأمور و روانه دار السلطنه بطرز بورغ شد مفصلاً از روی سؤال و جواب نوشته شود که جناب معزی الیه کیفیت را باولیا آندولت بیه گفتگو و حالی نماید . و پر بدیهی است تا وصول جواب از دار السلطنه بطرز بورغ ، موافق مضمون نوشته اولی آنجناب که بدون تعیین وقت رسماً مقبول داشته اند لازم است که قرار سابق بر قرار تا حلی در انتظام کار تذکره عبور و مرور ایندولت روی بدهد که بسظم اولی اقی باشد . . . »

وزیر مختار روس باین نامه احترام آمیز امیر جوانی بس دشخوار و درشت داد بدینمضمون . « . تکالیف آنجناب مدرجه در شرحیکه بتاریخ هفتم شهر محرم الحرام قلمی و ارسال فرموده بودید بقسمی نیست که بتواند مقبول

شود. دوستدار احتیاجی ندارد که منتظر نتیجه مکالمات جناب جلال‌آب صدر در پترزبورغ باشد تا که موافق احکام قطعی دولت فتحیه روسیه ... رفتار نماید ... و دوستدار بطریق بسیار رسانه پروتست مینماید در باب جمیع سایرین قرارداد های مندرجه در کتابچه تذکره ... آنجناب باشتباه واضح افتاده اند که اظهار داشته اند که نوشته اول دوستدار ... بلا شرط و بدون تعیین وقت قرارداد درونی تذکره ها (را) مقبول داشته ۴۰۰۰ ۱۲ محرم ۱۲۶۸ یعنی هم حاله کار را پترزبورغ بغشونیت رد کرد و هم بدولت ایران اعتراض نمود *

بهر صورت این مشکلات بود که امیر را و امیداشت ارتباط مستقیمی با دربارهای دول همسایه برقرار سازد تا بتواند قسمتی از این امور را از آن طریق حل و فصل کند.

امیر در تشیید مبانی دوستی با روس و انگلیس کوشا بود و میخواست با روانه داشتن هیأت های مخصوصی برای تهنیت جلوس تزار و ارسال مکاتیب تبریک آمرز بلندن و پترزبورغ در مواقع مناسب و اعطاء نشان بنمایندگان و اعضای سفارت روس و انگلیس يك محیط صلح و آرامش در روابط ایران با دو دولت همجوار برقرار کند.

نتیجه ای که از این کلیات میگیریم اینست که امیر معقد بود که باید حقوق ایران در مقابل تجاوزات دیگران حفظ شود - ایران صاحب اختیار سیاسی باشد - روابط ایران با انگلیس و روس کاملاً دوسانه باشد.

چون این سیاست امیر بسیار معقول و مقبول است و مطابقت آن برای دنیای امروزی ایران و در آینده نیز تا اوضاع سیاسی و موقعیت کشور ما از قرار فعلی میباشد امری است لازم و مهم و ضروری سعی میکنم که بیشتر در پیرامون آن سطر مقال دهیم تا روح مطلب بهتر دستگیر شود *

سیاست کشوری که بقول رالینسون سیاستمدار و وزیر مختار انگلیس در طهران:

«... ارجحیت وضعیت جغرافیائی طوریست که بین رادارویا و هندوستان گرفته و از اینجهت غیر ممکن است که دحالمهای عمده در تاریخ آمده مشرق

نداشته باشد بنا بر این احوال ملت و نبض حکومت آن مسائلی است که باید دقیقاً توجه محققین دور اندیش بآن جلب گردد» ۱
و کرزن نیز بدین گفته اضافه کرده است :

«... ایران يك مملکتی است خوب یا بد بهر حال در مقدرات آینده
امپراطوری بریتانی کبیر و ممالکی که در مشرق زمین دارد تأثیر مهمی خواهد
داشت + بنابراین لازم است که قصایای این کشور بطور دقت و با صبر و حوصله
توسط سیاستمداران ما از روی کمال آزادی عقیده مطالعه شود.» ۲

حتماً باید با موقعیت آن وفق دهد و تابع وضع جغرافیائی خود باشد .
یکصد و پنجاه سال تجربه تلخ و چاشنکر ما نشان میدهد که ما هر وقت
سر رشته سیاست را از دست داده ایم و سیاست «يك جانبه» پیش گرفته ایم
تصارت زیان زای و سومی برای ما در برداشته است + هر وقت انگلیسها تکیه
کرده با آنها معاهدات تعرضی و تدافعی بسته و در اثر تحریکات آنها با
همسایه دیگر از درستیز در آمده ایم نتایج خسران بار و جانکاهی را چشیده ایم
که خاطره تلخ آن تا ابد روح هر ایرانی ایران دوست را معذب نگاهداشته و
خواهد داشت .

برای آن اشخاص بی اطلاع از تاریخ سیاسی که نافهمیده طرفدار سیاست
اتحاد ایران با انگلیس هستند و میگویند بوسیله اتحاد با آنها باید حل و رو سپ
را گرفت اوراق تألیفات مزد گرین و جال و سرزترین سیاستمداران انگلستان
را جلو چشمشان میگشاییم تا ببینند خود آنان در باره طرفداران این سیاست
چه میگویند ؟ - تا بیپرده و بدون مطالعه قضاوت نکنند .

کررن که اسم او را هر شاگرد مکتبی سیاست شنیده است در کتاب
« روسیه در آسیای و مطلی در ۱۸۸۹ و مسأله روس و انگلستان » در جواب
طرفداران اتحاد انگلیس و ایران میگوید :

But Persia is not, and, when war breaks out, will
not be hostile to Russia. On the contrary, Russia will

۱ - کرزن این خطابه را عیناً در جلد دوم کتاب خود نقل کرده است

۲ - کررن جلد دوم صفحه ۸۸

not go to war unless she has assured herself, not merely of Persian neutrality, but of a Persian connivance, and those who talk of a Persian alliance to cooperate with England in the defence of Khorasan, or in an attack upon Trans-caspia, are doing the worst service they can to their country by beguiling her with the most phantas-magorical and hopeless of illusions.»

«... آن (انگلیسی) ها اینکه از اتحاد دولت انگلیس با ایران صحبت می کنند که ایران و انگلستان متحد شده از خراسان دفاع کنند یا اینکه باتفاق یکدیگر به اورا خرد حمله نمایند این اشخاص بدترین خدمات را بدولت خود میکنند و هموطنان خود را گمراه مینمایند و آنها را در يك عالم وهم و خیال که هیچ امیدی بدان نمیتوان بست معطل میدارند.» ۱

گرزن انگلیسهایی که در چنین «عالم وهم و خیال» قدم میزنند منشأ ما شایسته ترین خدمتی بران کشور خود معرفی میکنند. ما نیز ایرانیانی را که از این اصول طرفداری میکنند یا جاهل میدانیم یا گناهکار این اشخاص کسانی هستند که نه از تاریخ سیاسی خود بهره ای دارند و نه شخصا مطالعات عمیقی بر روی نوشته های سیاستمداران انگلیسی کرده اند.

برای اینکه نمونه دیگری از اینگونه پیمهریهای سیاسی آورده باشیم که چگونه وقتی ما را در چنگال قهر آلود سیاست روس بجان کندی انداخته اند خود دامن مرا چیده و در مقابل استمداد ما جز مشتی تعارفات، هیچ نگفته اند کسانی خود سیاستمداران و مورخان متبحر و دانشمندان انگلیسی را پس کشیده گفته «لرد دوفرین» یکی از فرما روایان نامدار هند را که سابقه مسندی در تاریخ سیاست مشرق دارد و بهمسر او نیز در سال ۱۸۸۷ از لرف ایران نشان شیر و خورشید اعطاء شده نقل میکنم:

He asks our Minister for some definite assurance of support if in obedience to our recommendations he refuses some concession to Russia, and all he gets

Russia in Central assia in 1889 and the — ۱

Anglo - Russian Question By G. N. Curzon P .304

in reply is a few friendly expressions from which any promises of material assistance and carefully excluded.»

«هرگاه (پادشاه ایران) در نتیجه تلقینات ما تسلیم گردید و از دادن امتیازات بدولت روس امتناع نمود و نه ضای آنها را رد کرد و از وزیر مختار ما خواست که باو از طرف دولت انگلیس اطمینان و قول صریح داده شود که او حمایت خواهد نمود، در اینصورت هر آنچه در جواب در یافت خواهد کرد يك جمله بیانات و عبارات دوسانه ایست که متضمن هیچ نوع مواعید مساعدت مادی نباید باشد.» ۱

آن گفته «لرد کرزن» و این بیان «لرد دوفرین» و آن دیگر گفته کلنل ماکگرگور ۲ و هر سه جواب کسانی که از روی جهل و نادانی یا اجنبی پرستی میگویند معدرات ایران باید منحصرأباً مقدرات انگلستان توأم باشد. سیاستمداران نه تنها باید گفته های رجال خارجی را که نتیجه دسترنج سالیان متمادی مطالعه و تجربه ایشان میباشد مورد امان نظر قرار دهند بلکه عمیقاً و دقیقاً در آن بحث کنند تا بتوانند «بن السطور» آنرا که از خالصت نوشته های رجال انگلستان است بخوانند چه بقول خودشان «کافی نیست که تنها سطور آن خوانده شود بلکه باید بن السطور آن نیز مطالعه گردد» تا از حلال پوسته ها حقایق ناگهانی شرارد و آشکار شود.

این ها مطالبی است که خود رجال انگلستان با کمال وضوح میگویند و از بیان آن هیچ انانی ندارند. خدا میداند که در پس پرده چه چیزهای دیگری هست که دسترسی بآن معدوم نیست.

از رجال ایرانی نیز که در این معوله ها مسؤول اند نمونه ای بیاوریم: والینسون سیاستمدار و وزیر مختار انگلستان هنگامیکه در ۱۸۵۹ وزیر مختاری ایران تعیین مسود و مأموریت داشته که بعد از انگلستان را در ایران تجدید کند و ناصرالدین شاه را که بعد از معاهده پاریس و داستان سرچارلر

The Marquies of Dufferine and Ava by C E D - ۱
Black P 268

۲ - قسمت اول ضمن کتاب - - ص ۲۸۴ «سیاست دولت انگلستان باید قطعاً این باشد علیه ایران، از جمله وادعاستان» ماک گرگور .

موری نسبت بانگلیس ها فوق العاده عصبانی و خشمناك شده بود بر سر مهر و مرحمت آورد ؛ در پاریس با حسنعلی خان گروسی امیر نظام سفیر دانشمند ایرانی مصاحبه مینماید . حسنعلی خان بوی میگوید : قبل از اینکه اعتماد شاه را جلب کنید او را کاملاً از روسها بترسانید و وحشت آنانرا در دل شاه تلقین کنید و آنها را مثل عفريت و لولو (Bugbear) جلوه دهید و بایك شكست كوچك از جا در نروید استقامت و ثبات قدم بفرج دهید آنوقت قضایا درست خواهد شد .

ببینید حسنعلی خان چگونه سرود یاد مستان میدهد . اینها مطالبی است که وزیر مختار انگلیس در یادداشت های روزانه خود آورده و جرج رالینسون در شرح حال او عیناً نقل کرده است .

الحق دولت روس نیز در روابط خود با ما روبه ای نهرت انگیز اتحاد کرده بود و وقتی سیاست تندو خشن و بی محابا، جهالت و اشتباهکارهای سیاستمداران آنان با خطایای رجال ما و تحریکات انگلیسها توأم میگرددید نتایجی عظیمت سوز و استقلال کش برای حیات وطن ما بیرون میآورد . البته از لحاظ شدت و ضعف این عوامل همگی در يك صفت قرار ندارند و باید برای آت مقیاسی در نظر گرفت که هر يك تا چه حد مسؤل سر نوشت شوم صد و پنجاه ساله ما میباشد .

عمال سیاسی روس هرگز مهارت و استادی انگلیسها را در فن سیاست و دیپلماسی نشان نداده اند و در تاریخ اخیر ما نمونه های بارزی از آن در دست است که نه یکبار و دوبار بلکه همواره نرد سیاست را به تعریف کهنه کار باخته اند . چنانکه « پرنس لیون Prince Lieven » دیپلمات روسی در دربار انگلستان نقش بزرگی علیه ایران و عثمانی در لندن بازی کرد . همچنین « شوالو » و « رنو » از همین سنخ عمال روسی دست آموز انگلیسها بودند . بالجمله هر وقت روسها با انگلیسها دوست بودند و روابط حسنه داشتند هر آزار و صدمه ای که لازم بود بدست انگلیسها بایران برسد بادست عمال خشن تزار صورت گرفته است و فوراً انگلیسها از این سوء تدبیر و سیاست جبارانه روسها استفاده برده دشمنی آنان را در ایران تلقین کرده اند . و ذهن دولت ایران را بسوی خود جلب و امتیازات جدیدی تحصیل نموده اند . نمونه ای از این سوء سیاست روسها را در ابتدای قرن نوزدهم خوانندگان گرامی در مقدمه

محققانه استاد بزرگوارم مطالعه نموده‌اند نمونه دیگری را هم اکنون خواهند شدند. وقتیکه ایران توانست در پرتو سیاست بسیار عاقلانه امیرکمیر اعتبار سیاسی برای خود تحصیل کند و از نفوذ روس و انگلیس بکاهد انگلیسها سعی بودند که از امیر اجازه بگیرند که سهاین را در خلیج فارس تحت نفیثش بیاورند و در حقیقت خلیج فارس را تحت تسلط خود بکشند امیر تا آخرین ماههای صدارت خود زیر بار نرفت و در برابر پالمستون و سفیر انگلیس پانشاری میکرد و مسلماً اگر امور بهمان منوال پیش میرفت توفیق نصیب انگلستان نمیکردید ولی بارسوء سیاست سهرروسبه و در بار بطرز- بورخ موجب شد که در ارکان سیاست امیر حطلی وارد کردند.

اجمال موضوع اینستکه پس از بالا گرفتن غائله آشوراده روسها نیز فریب خورده با سیاست نرخوار و تهدید آمیز ایران را مجبور کردند که حاکم مازندران را عزل کند.

همینکه روسها باین خطای فتح نما نایل گشتند انگلیسها تصریح لیدی شیل، همسر وزیر مختار اندولت، يك خواهش داشتند و آن موضوع خلیج فارس بود.

ما از این مطالب در فصول آتی دقیقاً و مفصلاً بحث خواهیم کرد و فقط در اینجا برؤس قضایا پرداخته ایم و شاید اگر بجالی شد و توفیق یاری کرد در فصلی که از ایران بعد از امیر صحبت میکنیم باز بدین داستان شور انگیز و شنیدنی بر گردیم.

در هر حال این بود کلباتی از سیاست روس و انگلیس در ایران و سخنانی در باب رجال هر سه دولت البته، سرایا حقایقی بود تلخ و ناگوار اما چون حقیقت است باید گفت و شنید. - راستی چقدر جانشکر و غم انگیز است که در تمام سطور تاریخ بکقرن و نیم اخیر این جز مدت حکومت امیر یکجا نیست که مرهمی بر دل آورده خواننده توان گذاشت و خاطر حزین او را تسلی بخشید. همه جا برنك سیاه آغشته است، همه جا يك حنایت مدعش نمایان است، همه جا عهرت قهار احتیاق روبروست، همه اش زونی است و برای نمونه يك كوكب سعادت در افق دورادور هم نمایان نیست، بیابانی است ملامال در ماندگی و بلیدی، داستانی است که بستی بر بستی میافزاید و ننگ برننگ مینهد در این موج خیز سیاست وطن ما يك امچه آسایش ندیده هر طرف روی آورده دورنگی و هرب او را استقبال کرده است بضاعت و مایملك

اورا گاهی با تهدیده زمانی بانیرنگ، و وقتی با اغفال و خیانت از چنگش روده اند. ولی چون گذشته است امیدوارم که رفتار آینده رجال روس و انگلیس در ایران و درایت سیاستمداران ما و بیداری و استقامت هم میهنان عزیز جبران گذشته کند و طوری باشد که نویسندگان درباب اوضاع ایران دو قرن بیستم اینطور که ما نسبت بقرن نوزدهم نوشتیم قضاوت نمایند و بجای اینکه دائماً از استعمار، حرص، جنایت، تحمیق، بدبختی و خیانت، اشتباه سوء تدبیر و اجنبی پرستی صحبت کنند قلم خویش را از لوث آن پاک نموده از صلح و دوستی، از وفای به عهد و رفتار پسندیده همسایگان ما، از درایت و کاردانی رجال خود، و بالاخره از عظمت و سعادت و جلال ایران دم زنند و آینده ای تابناک و آمیخته با حسن تفاهم و جوانمردی و نیرومندی در پیش داشته باشند.

سر رشته مطلب از دست رفت و از موضوع خیلی دور افتادیم، سخن از سیاست خارجی امیر کبیر بود و این بحث حیاتی ما را بدینجا کشید.

بهر حال اصول سیاست امیر را با انگلیس و روس دیدیم. با عثمانی نیز امیر از سیاست «حسن همجواری» پیروی میکرد و کمیسیون تعیین حدود شرقی ایران در عهد او تشکیل و شروع بتجدید حدود کرد. - ولی روابط ایران و فرانسه در عهد امیر رو سردی گذاشت و وزیر مختار آندولت ایران را ترك گفت.

- درمسأله افغانستان سیاست انقلابی ای پیش گرفت و تنها از راه تدبیر اقدام می کرد و میدانست که اگر کار بشمشیر کشد همان بلایای عهد محمد شاه تجدید خواهد شد. این بود که در خفا باطاعت در آوردن امرای آسامان میکوشید. هرات و قندهار را کاملاً مطیع ایران نمود. امیر کابل را نیز کمابیش باطاعت واداشت. اینجا بود که خواه نا خواه اسطکاک با منافع انگلیس پیش میآمد و حل موضوع از دوشق خارج بود یا نباید بدلتخواه انگلستان حل شود و صدر اعظم ایران حقوق و ساقه تاریخی ما را تسلیم منافع آنان کند تا در نتیجه از او حمایت کنند یا در غیر این صورت تن بهنا و مرگ دهد. پر واضح بود که انتظار تسلیم و اعماض منافع ایران را از دست سیاستمداران استخوان دار و ایران پرستی چون امیر نمیتوان داشت پس بی چون و چرا بموردانگی تن بمرك باید داد.

در موضوع ترکستان سیاست امیر مختار بود زیرا اولاً موضوع هرات را بدلتخواه حل کرده بود و از طرف دیگر سیاست مقتدری در انجا

مزا هم او نبود و آزادی عمل بیشتری داشت و همینکه فهیمد خان خیره در صدد
ظفره و تسامح است تصد کرد از راه هرات لشکر بدانسوی کشید که ناگاه
از صدارت عزل و نقشه اش مباح گردید.

خوبست این بخش را گفته بیطرفانه دکتر پلاک اتریشی مؤلف
کتاب «ایران: مملکت و اهالی آن» که خلاصه تمام این سطور است ختم
نمائیم:

«سیاست خارجی امیر از اینقرار بود که سعی داشت دست نفوذ تمام
بیگانگان را کوتاه کند و حتی المقدور از بسو سرحدات قدیم مملکت را برقرار
سازد او ملتفت ضعف شالده و اساسی حکومت بود و سعی میکرد که در این
زمینه اشکالاتی تولید نگردد.

شاه نامقاسد عالیه معلم خود کمال موافقت را داشت. منتها امیر با
کمال حرم و احتیاط رفتار مینمود ولی شاه اعتنائی بحزم و احتیاط نداشت.»

بخش دوم

روابط ایران و روسیه

فراموش نکنیم که در ایران پیوسته دشمنی با روسیه را بهزاران وسیله
تلقین کرده و ذهن زمامداران را از سیاست خشن و قهر آلود تزار
ترساییده اند.

این القآت برای سیاسترانی چون امیر که برای روابط خارجی ایران
مقیاس معینی اندیشیده و اتخاذ کرده بود و روی نقشه صحیح و ثابته پیش
میرفت نباید چندانی ملاک عمل قرار گیرد و اینگونه حب و بغضها که حاکی
از خامی و عدم بصیرت و دور اندیشی و ناپختگی در رموز مملکداری است
در مشی سیاسی او کمتر مؤثر واقع میشود. این بود که این مرد مجرب بحکیم
روابط دوستی بین ایران و روسیه را هرگز از نظر دور نینداشت و در تسبیح
آن رسایل گوناگون از قبیل مراداب سیاسی و اعطای نشان و غیره حد
بسیع اول میکرد و در نتیجه ایجاد همین محیط مساعد حسن تفاهم بود
که توانست بعضی از امتیازات روسها را در زمان محمد شاه از ایران تحصیل

کرده بودند دوستانه لغو کنند . از قبیل قضیه شیلات و موضوع ساختن بیمار خانه در استرآباد که شرح اولی گذشت و دومی خواهد رسید .
تنها مسأله آشوراده که در اواخر صدارت او واقع شد روابط قیامین را از مسیر عادی خود منحرف ساخت و در افق صاف سیاست شمال لنگه پاره های ابری پدید آورد .

اکنون مسائل سیاسی ایران و روس را در پنج قسمت :

- ۱ - مرادات و مکاتبات تحیب آمیز
 - ۲ - بنای بیمارستان و تجارتخانه در استرآباد
 - ۳ - کرانه های بهر خزر یا داستان انزلی و آشوراده
 - ۴ - سفارت صدر به پترزبورگ و تأسیس صلح جنگراری در تفلیس
 - ۵ - سرحد موغان و ایل شاهسون
- مورد بحث قرار میدهیم :

۱ - مرادات و مکاتبات تحیب آمیز

پس از جلوس ناصرالدینشاه سلطنت از جانب نیکلای ارل تزار روس معظوف بسابقه ملاقات یارده سال پیش ایروان ، یک هیأت سیاسی بریاست ژنرال شلنک ۱ و نایب سرهنک منکوویچ ۲ از طرف شاهزاده وارنوف ۳ فرمانفرمای گرجستان و قفقاز بتهنیت جلوس ناصرالدین شاه بایران آمدند . این هیأت در اوائل ۱۲۶۵ بهران رسیدند و دولت ایران پذیرائی گرمی از ایشان نمود . و بهر یک از اعضای به گانه هیأت حلتهای فاخر و نشانی های رسمی دولتی از درجات مختلف اعطا گردید . و از طرف شاه نیز نامه ای بعنوان امپراطور و فرمانی باسم فرمانفرمای گرجستان کینبار وارنوف صادر شد و بنقل متن هر دو میپردازیم :

نامه ناصرالدین شاه نامپراطور روسیه « سپاس بلند اساس و ستایش فزون از حد و قیاس مخصوص پادشاهی است حلت عظمت و عظمت نعماته که رقاب فرماندهان حاکم بید اختیار اوست و سلوک و وقوف مالکان و واقفان ساحات املاک از موقف قدرت و مسلک حکمت ساقط و سیار او (—)

Général Chlenk — ۱

Menkovich — ۲

Worenzow — ۳

و درود نا محنود بر روان پاك پيام آوران او هديه ثنایي چون عهد دوستان
 يكدل با صفا و تحفه تعیتی مبرا از آلايش ريب و ریا اهدای محفل حضور
 جلالت دستور و اتعاف انجمن با ضیاء و نور شاهشاه ملك دستگاہ انجم گروه
 خسرو خورشید کلاه گردون شکوه شهریار ملك پرور جهان آراء خدیو قمر
 رایت کشور گشا بلند اختر سیهر شهر یاری و اقتدار اورنك شین انجمن جهاننداری
 و اشتیاق معظم برادر کامکار امپراطور عظم روس و دیگر ممالک محروس
 داشته مکشوف رای مهر اعتلا میداریم که فرخنده نامه نامی که از راه دوستی
 و اتحاد نگاشته خامه دیران بلاغت نهاده آمده در صحبت زنده الامراء الفخام
 جنرال لیان شلنك ایقاد شده بود زیب محفل وصول و شارح فصول حصول
 مأمول آمد مضامین مسطور و مستورات مجال اتحاد را چهره گشا و منظورات
 دوستی و ولا را شاهد صداقت سیما بوده ظهور تمکن ذات شوکت سمات
 بر اریکه اقتدار خاطر دوستی قرین را قرین مسرت بی انتها ساخت و صیقل
 تسلیمهای ملوکانه آینه خاطر را از رنگار هر گونه ملالت پرداخت حزن و
 اندوهی که از قضیه نا مرضیه پدر بزرگوار ما پادشاه منعمت آثار و فرح و
 سروریکه از جلوس میمنت ماوس ما بر تخت سلطنت داشته اجمالا سمت
 تسطیر یافته بود معصلا بیان سفیر صافی ضمیر نیکو تقریر در انجمن خاص
 ابلاغ نموده و خاطر آفتاب مظاهر ما را آگاهی کامل داد . معلوم است
 که باقتضای دولتین علین جانبین در شدت و رضا و فرح و اندوه با یکدیگر
 رسوم مساوات ثابت است و بحمدالله تعالی اسباب بکرنگی و یکجبهتی از هر
 جهت مجتمع و آماده و سرور و ملال و انتظام و احتیاطش بیکدیگر راجع است
 درین اوقات که سفیر مشارالیه از دربار خلافت مدار بحضور خورشید ظهور
 آن برادر والا گهر رجعت مینمود میل قلبی و محبت باطنی ما را محرك آمده
 که با ابلاغ این نامه مودت ختامه پردازیم و برای آن خجسته برادر منکشف
 سازیم که چون بهمااد الحب يتوارث دوستی و مواحدیت بآندولت قوی آیتار
 پدر بزرگوار و جد امجد تاحدار ارتقا ما رسیده است از روی کمال میل
 باطن منظور و مقصود داریم که بدان دوستی و مصافحت بافزازیم و انشاءالله
 رحمن از آن جانب سنی الجواب بر این قاعده مستحسنه مرعی و مسلوک خواهد
 بود و دوستی و مواحدیت حضرتین خواهد افزود پیوسته رسوم مصافحت را
 منظور و نارسال نامجبات مواحدیت مسطور مشیدارکان مودت نا محصور آید
 باقی ایام «عاطنت و جهاننداری نکام باد»
 ربيع الاول ۱۲۶۵

فرمان شاه به کینیار و از نصوف ربيع الاول ۱۲۶۵.

« جناب جلالت و نبالت نصاب امارت و ایالت انساب شهامت و صرامت اکتساب کفالت و کفایت مآب کینیار و از نصوف جانشین اعلیحضرت امپراطوری بمصنوف مفاخر کامله مباهی بجز اعلان پادشاهی قرین آذامی باد صکه ذریعه ارادت ترجمه که بخرامه خلوص عقیدت و صغای طبت نگاشته و مصحوب عالیجاه شهامت و صرامت اکتساب عمده الاعظم العیسوی پولک و لک منگو و یدس ارسال حضور اقدس داشته بود در انجمن شهود و هود یافته آداب رای عطف و ضیاء بر خیایای مطاوی و زوایای محاور آن بر مو اطلاع یافته داشت عالیجاه مشارالیه نیز بعد از استعداد ادراک سعادت حضور ساحط النور در عرش متعصب دولت خواهی عز اصغای همایون حاصل و مسطوران ذریعه با مستورات پیام که مشعر بر کمال حسن نیت و صدق عقیدت و صلاح اندیشی آنجناب بود مشهود ضمیر عطف و مایل افتاده باعث مزید توجه التفات خاطر مهر نصاب در باره آنجناب گردید اینکه اظهار حزن اندوه ارتضیه با مرضیه شاهشاه منعمت آثار پدر بزرگوار ما انار الله برهانه و مرح و سروریکه از جلوس میمنت ماوس ما بر تخت سلطنت موروث نموده بود خاطر رأیت مظاهر ما آگاهی کامل داد و معلوم است که فرط مواحدت حضرتین و مراودت دولتمن و حسن مجاورت مملکتین اقتضا مینماید صکه منتسبان جابهن در موارد نعم و نعم و سرور و الم مشارک مساهم باشند البته آنجناب از آنصوبه معز و از این عطفه معظوظ خواهد بود درینوقت که عالیجاه مشارالیه را از دربار همایون رخصت انصراف حاصل نموده مراجعت میکرد آن جناب را بعد از این منشور عطف و دستور معزر و مباهی داشتیم مبیاید التفات ما را در باره خود بسرحد کمال داشته پیوسته در طی ذرایع صادقانه مسؤلات خود را عرض و بجز انجام مقرون داند . »

چون این هیأت حامل نامه دوسماه ای از طرف وراثت و فرمانفرمای گرجستان برای امیر بودند امیر بپاسخ با این را برای وی ارسال داشت

مراسله امیر کبیر به کساز و از نصوف ربيع الاول ۱۲۶۵

چندانکه صدر اریکه آفریس مسکای ممکن پندکاران دانش و سنش و مناطم دستگاه عالم امکان بکفالت کار گذاران دیوان کن بکنان قریب ارایش و آرایش است ذات محامد صغای ریب اشرای رساله الماب و کفالت و رای اصابت پیرا آرایش اریکه سوکت و دیوانه از بندگان بختی شایان

شعائر صدق و صفا و پس از تمهید دعواتی مبرا از شوارب و ریاب دست صدق نیت - کاشف سرایر محبت و مودت میگردند که خجسته نامه نامی و فرخنده مراسم گرامی مصحوب عالیجاه بلند جایگاه شهامت و صرامت انتباه عمده الاعظم العیسویه پولکونک منکرویدس ابلاغ و ارسال شده بود در زمانی مقرون شادکامی واصل و از مسطوراتش که راوی روابط الهت و حاوی حکایت مودت بود آگاهی حاصل آمد رشته مواحدت را پیوندی جدید داد و عهده مؤالفت را تشییدی ارنو نهاد .

ذریعه که از روی کمال آداب دانی و دولتخواهی نگاشته خامه ارادت داشته مصحوب عالیجاه مشارالیه بحضور حضرت سپهر بسطت ولی العم اعظم روحی و جسمی فداه ایماذ داشته بودند عالیجاه مشارالیه در موقعی خاص از پیشگاه نظر عطف و افت اختصاص گذرانید چون محض صغای طینت و حسن عقیدت بود قبول استعسان تمام یافت از اظهار ملالتی از قضیه با مرضیه شاهنشاه مغرور و سرور و ابساطی از جلوس میمنت ماوس شاهنشاه دین پناه ناصرالدین شاه ابدالله عیشه و آید جیشه کرده بودید از اینکه بعون الله تعالی دولتین مختمین در حکم دولت واحد و سرور و ملال و انتظام و اختلالش بیکدیگر راجع است معلوم است که موالبان حضرتین و مستسبان شوکتین در بعم و بقم و سرور و الم مساهم و مشار کنند اینک نمریک و تهنیت بمنصب دوستدار فرموده بودند و از جناب باری تعالی مسئلت کرده بود که درین امر بزرگ دوستدار را تقویت و عافیت بخشند و مظفر و کامیاب بساید و چون منظور دوستدار رفاه حال عباد و آسایش بلاد است انشاء الله از فضل خدا و خیر خواهی دوستان همجوار حسب المرام آن جناب امیدوار است که بکار از دیاد انجاد دولتین آید. چون عالیجاه پولکونک منکرویدس می آمد و از مراتب دوستی و محبت قلبی استحضار داشت در زمان حضور شعاها ابلاغ میکرد ریاده اطناپ نرفت موقع است که پیوسته اوقات دوستان را بنگارش حالات بهجت علامات و ارجاع مهمات سرور و خرسند دارند .

در اواخر سال ۱۲۶۵ ک، گراندوک میشل برادر امپراطور روسیه در گذشت مراسلات تسلیت آمیزی از طرف شاه و امیر کبیر بامپراطور و وزیر خارجه روسیه نوشته شد که عیناً نقل میشود :

نامه ناصرالدین شاه بامپراطور روس : ذیحجه ۱۲۶۵
خجسته برادر معظم کامکار در زمانی که اسباب ملالت و عم از هر

جهت آماده و ابواب گنبدورت وهم بر روی موالیان دو دولت از هر باب گشاده بود جناب وزیر مختار پرنس دالغورو کی خبر وحشت اثر قضیه فوت گراندرک میشل برادر آن اعلیحضرت را رسانید. بمقتضای اتحاد دو دولت و اتفاق دو حضرت در مواقع شادی و غم و موارد بهجت و هم با آن اعلیحضرت سمت مساهمت و مشارکت حاصل است خاطر این دولت صادق الولا را ازین دایه عظیمه نه چندان آشفتنگی دارد که در مجاری نامه یکی از هزار نگارش پذیرد یا قلب حسرت منزل را از تأثر و تحسر این واقعه مضجعه تسلی دهد اما چون تقدیرات آسمانی را گریز و گذری نیست همان به که رضا بقضا داده از حضرت کردگار ودود بتلافی این مصیبت افزونی عز و بقای آن حضرت را مسئلت نمائیم .

کاغذ امیر بفراف نسلرود وزیر خارجه روسیه ذیحجه ۱۲۶۵ .

جناب مجددت و جلالت نصابا کفالت و کمایت اتسابا محترم دوست مشفق معظمیا در هنگامیکه اسباب غم برای خدام اعصاب علیه دو دولت از هر جهت آماده و ابواب الم بر روی موالیان و معینان دو حضرت از هر باب گشاده بود جناب جلالت مآب زنده السفراء المسیحیه عمده الکبراء العیسویه مکرم دوست مهربان پرنس دالغورو کی وزیر مختار آن دولت بهیه خبر وحشت اثر قضیه نامرضیه فوت گراندرک میشل برادر اعلیحضرت قدر قدرت قیاسو کت امیر اطور اعظم اکرم را بدربار این همایون رسانید چون بمقتضای اتحاد دو دولت قوی نیاید در سرور و ملال و انتظام و اخلال یکدیگر مشارکت دارند و فیما بین موالیان و معینان دولتین حضرتین بهیچوجه من الوجوه مبیانت و مغایرتی نیست در این مصیبت عظمی و (-) کبری با غم و عصبه آن جناب شریک و نه بطوری خاطر ملالت مآر اربین واقعه مضجعه در تألم و تأثر است که درین صحایف نگارش پذیرد یا قلب ملالت قرین را تسکین و تسلی دهد اما از اینکه تقدیرات آسمانی (را) گریز و گذری نیست همان بهتر که آن جناب و دوستدار راه تسلیم و رضا پیش گیریم و بتلافی این مصیبت عزت بهای پادشاهان اولیای نعم و ولیعهدان و احلاف گرامشان مسئلت نمائیم .

سال بعد یعنی در ۱۲۶۶ که الکساندر پسر نیکلای اول برای سرکشی نامور گرجستان و قفقاز با پروان آمد بصواد آمد مرزا تقیخان عزیز خان مگری آجودا باشی از طرف ناصر الدین شاه نایک شان همایون مرصع بالماس و یک رشته حمایل آبی که مخصوص مقام ولایت عهد بود برای الکساندر بضمیمه

منشور محبت پالای ذیل که حاکی از تحکیم و حسن روابط دولتی بود بدوسی
ایروان روان گردید .

فرمان شاه نولیهعد روسیه ذی‌عده ۱۲۶۶

مکرم دوست محترم من ار آنجا که بعون عنایت پروردگار امروز
دست دوستی دولین فخیمتین بدستیاری تأیید با یکدیگر عهد تأید بسته و
رشته الیامار جابین نارشته خلود بهم پیوسته، رعایت تجدید مراودت بتقریر
رسوم مکاتبات مکنون خاطر و تشبیه مبانی موالات ملزوم ضمیر محبت سرائر
است درین اوان سعادت اقتران که مقروع سمع دوستی قرین افتد که اندوست
بتفرح مترهات ممالک و تنشیط سیرسبل و مسالک تا حدود ایروان و این صفحات
عزمی دارید ناطهار کمال مسرت خاطر و اشواق ضمیر خلت مآثر تسطیر این
سطور که مستورات دوستی را بتزاید ظهور و شهود و شاهد یگانگی راغازه
رخسار خلود و ایوداست پرداختیم و جناب مجدت و جلالت نصاب شهامت و صرامت
انتساب مقرب الخاقان عزیز خان آجودان ناشی عسا کر را که اجله چا کران و عمده
خدمتکاران ایندولنست برای الماغ آن مأمور و او را شارح تفصیل مکنونات
محبت حضور لارم (-) داشته و برای تأکید قواعد مهر و محبت و تمهید
مراسم یکجہتی و مخادست یکقطعه تمثال باحمایل آبی ضمیمه آن داشتیم مترقیم
که از آن حساب دوستی جوانب نیز بدست دوستی و مصافحات تقاب حجاب از چهره
شاهد هر گونه (-) خواهید گشود و حالات محبت علامات را بی شایه
معارب در طی مراسلت و مکاتبت مسطور و معلوم خواهند داشت .

امیر کبیر نیز از جانب خود اسمعیل خان نائب اول و خزانه دار نظام
را با نامه و هدایائی چند بعنوان فرمانفرمای گرجستان بفرستاد . نامه امیر نیز
عیبا نقل میگردد :

امیر کبیر بجا نشین امپراطور

همواره محفل اقبال و مسند عرت و اجلال از یمن وجود محمدت نمود جناب
حشمت و عصمت و جلالتات مجدت و نجدت و نبالت انتساب مؤسس اساس الشوکه
والاحتشام متمم مهام الایام بالاهتمام بجسته دوست عالی مقام زینت مآب باد اعداد
اهدای تحفی تعبیات (-) صفحه پرداز صحیعه مهر و ولا میگردد که چور شیمه
دوستان صادق این و آئین محبت اندیشان موافق چنین است که پیوسته بدستیاری
خامه و آمد و ارسال رسل و نامه بنای موافقت را مشید و ساط مهر و اعنت
را میدید داشته ابواب یکجہتی و خلت را بمفاتیح مراسیل دوستی بنیاد باز

دارند و شاخسار یکرنگی و وداد را از تسالیم عبارات و مکاتبات خلعت انگیز در اهتزاز آورند درینوقت صکه مقررع سمع اقدس اعلی حضرت قدر قدرت اعلی حضرت شاهنشاهی گشته بشکارش شوقنامه مبادرت فرمودند جناب مجدت و نجدت مآب مقرب الحقان عزیز خان آجوردان باشی عساکر را با بلاغ آن بحضور نواب معظم الیه مامور فرمودند دوستدار نیز فرصت بدست آورده بتحریر و ترسیل این محبت نامه مهر علامه پرداخت مقتضی رسوم مؤالفت و متوقع خاطر یگانگی آیت آنست که بیگانه و گناه انواب مراودت را بمفتاح مکاتبت مفتوح دارند و ارجاع مرجوعات اتفاقیه خاطر دوستان را مسرور نمایند . ذیقعده ۱۲۶۶

فرستادگان ایران قبل از ورود الکساندر بایروان رسیدند و اسمعیل خان برای رسائیدن تحف و هدایای امیر بهر ما فرمای گرجستان عازم تفلیس شد . ولیعهد روسیه بایروان آمد و ملاقات بسیار گرم و دوستانه ای بین مشار الیه و نماینده ایران بعمل آمد و شاهزاده « مهدوف » که از اعظم رجال روسیه بود از طرف ولیعهد بهر یک از اعضای هیأت نمایندگی نشان هائی داده و جواب منشور امیر را نیز ایعاد نمود .

و هم در ۱۰ - سال امیر کبیر فوت شاهزاده کینیاز کبیر میخائیل پاولویچ را شلرد و دولت روسیه تسلیمت گفت .

دیپلمات ها خوب میدادند که تعاطی اینگونه مکاتبات دوستانه در هنگام سور و سوک صرف نظر از رعایت اصول نزاکت و تشریفات بین دول منتج چه آثار حسنه و نیکویی در روابط دو دولت میباشد و رعایت آن برای یک مرد دولتمداری ۱ چون امیر کبیر چقدر ضروری بوده است .

۴- بناء بیمارستان و تجارتخانه در استرآباد

از اوایل تشکیل روسیه جدید منطقه ساحلی دریای خزر مخصوصاً استرآباد مورد توجه و علاقه آندولت واقع گردید در حمله افغانه بایران (۱۷۲۲-۲۳) برابر (۱۱۳۵-۳۶) بین طهماسب میرزا و پتر کبیر معاهده ای منعقد گردید (۳ سپتامبر ۱۷۲۳) که بموجب آن دولت ایران ، لایات سه گانه ساحل بحر خزر را بضمیمه درمند ، بادکوبه ، شیروان ، روسیه واگذار بپسود و در عوض دولت روسیه تعهد کرده بود که افغانها را از ایران اخراج کند و

سلسله صفویه را به سلطنت برساند . ۱
در تعقیب این موضوع تقسیم ایران بین روسیه و عثمانی پیش آمد ولی
خوشبختانه ظهور نادر به تمام این اوضاع اسفناک خاتمه داد و افغانان ، روسها ،
عثمانیها همگی را بزانو در آورد و سرحدات ایران را بحال طبیعی خود
بارگردانید .

پیش از شصت سال نگذشت که داعیه و آرزوی روسها بصورت ساختن
تجارتخانه در استرآباد در آمد و بدادن نمایش عجیبی در عهد آقا محمد خان
در ساحل استرآباد منجر شد .

بدینشکل که در سال ۱۷۱۱ «ووانویچ» سردار روسی با چند فروند
کشتی از حاجی ترخان با استرآباد آمد و از آقا محمد خان که آن هنگام در
آبجا بود تقاضای تأسیس تجارتخانه ای (دارالمعامله) در استرآباد کرد . آقا محمد
خان موافقت نمود .

ولی « روسها در عوض دارالمعامله در دوازده فرسنگی شهر استرآباد
قلعه بسیار محکمی بنا کردند هجده ارابه توپ و قورخانه در آبجا گذاردند
بعد از اتمام قلعه حضرت شهر یاری به تماشای قلعه روسها تشریف بردند و از
وضع باخبر گشتند .

چون از قلعه مراجعت فرمودند و ووانویچ و صاحب منصبان روس را بشام دعوت
کردند وقت شب که صاحب منصبان و ووانویچ بحال دعوت رسیدند حضرت شهر یار
کامگار حکم بگرفتن آنها کردند . و فرمودند که اگر قلعه ایکه ساخته اید
فورا خراب کنید و توپهای خود را با آنچه در ساحل استرآباد دارید ببرید
جان و مال شما در خطر خواهد بود .

و ووانویچ چون میدانست فرمایشی که حضرت شهر یاری میفرمایند هرگز
تخلف را در آن راهی نیست از همانجا بکار گذاران خود دستور العملی نوشته
که توپخانه و لوازمیکه دارند بکشتی حمل کنند و قلعه را خراب و منهدم
سارند . « ۲

۱ - متن معاهده ایران در روسیه (۱۷۲۲) در کتاب :

Historical account of British trade on the Caspian. By
Hanway Vol 3 p 181

۲ - مستظم باصری - جلد سوم - صفحه : ۳۸ - ۳۹

تفصیل این داستان توسط یکی چند تن از مؤلفین انگلیسی نقل شده است. از جمله «فورستر» ۱ سیاح است که یکی دو سال پس از این واقعه از هند براه افتاده از طریق ایران با اروپا می‌رود.

دیگر سر جان مکنال میباشد که در کتاب «وضع روسها و پیشرفت آنها در شرق» ۲ مشروحاً متعرض این موضوع شده و ضمناً اضافه میکند که آقا محمدخان صاحب‌منصبان روس را از نجیر کرده بیگبار در کشتیهایشان انداخت. گرزت معروف نیز این واقعه را از مکنال گرفته در کتاب خود می‌آورد. ۳
بهر حال مسأله ساختن تجارتخانه در استرانا بتعویق افتاد. آقا محمد خان بتدبیر همه تشبثات روسها را باطل کرد ولی روسها با پیمان ترکمانچای با آرزوی دیرینه خود رسیدند و فصل پنجم معاهده ترکمانچای چنین می‌گوید: «چون موافق عاداتی که در ایران موجود است برای اهالی بیگانه، مشکلات که خانه و انبار و مکان مخصوص برای وضع امتعه خود با چاره پیدا کنند لهذا به تبعه روس در ایران اذن داده میشود که برای سکی و انبار و مکان برای وضع امتعه تجارت هم اجاره نمایند و هم بملکیت تحصیل کنند و متعلقان دولت ایران بآن خانه ها و انبارها و مکان ها عفاً و غصباً داخل نمیتوانند شد لیکن در وقت ضرورت از وکیل یا کارگذار و یا کنسول روسیه استرخاص میتوانند نمود که ایشان صاحب منصب یا ترجمانی تعیین کنند که در وقت ملاحظه خانه یا امتعه حضور داشته باشد.»

چنانکه میبینیم روسها بموجب این فصل امتیاز گرفته بودند که هم انبار تجارتی در ایران اجاره کنند هم تملک نمایند بدو روسها انبارهای تجارتی چند اجاره کردند بعداً ساختن انبارهای دیگری در عهد محمد شاه دست بردند. در زمان محمد شاه مسأله ساختن ساختمانهای دیگری نیز از طرف روسها در ساحل استرآباد مطرح مانده و واقع گردید در سال ۱۲۶۲ که بموجب فرمانی دولت ایران ورود کشتیهای جنگی روسیه را بمرداب ابرلی اجاره

Forester - ۱

Progress and Present Position of Russia in the - ۲
East by Sir J Mc Neill. P, 33-34

Curzon Vol. I P. 187 - ۳

داد امتیاز دیگری نیز بر روسها اعطا کرد و آن ساختن مریضخانه ای در ساحل استرآباد جهت معالجه بحر یسایان و ملوانان روس در بحر خزر بود و دستوری از طرف شاه بعنوان حاکم استرآباد صادر شد که «در محل خارج از قصور بیمار خانه ای که جای ریاده از حدود استعداد بیمارخانه نداشته باشد و تصور چیز دیگر نشود و استحکام آن هم بقدر باشد که آن بنا را بیمارخانه توان گفت بفاصله و ترکیب جایهای معمولی رعیتی استرآباد که بکار مسکنی دادن مریضها بر خورد با اخراجات جزئی میتوان ترتیب داد بسازد لاغیر» ۱

اگر اه دولت ایران و صدور این فرمان و سوء ظن محمد شاه کاملاً از این دستور العمل مشهود میگردد و معلوم میشود که دولت ایران چقدر با اکر اه و اضطرار تن بچنین تقاضائی داده است ولی ساختمان آن در زمان محمد شاه صورت نگرفت تا زمان ناصرالدین شاه رسید و خواهیم دید امیر چگونه موضوع را حل میکند.

این موضوع بیمارستان بود ولی قضیه ساختن تجارتخانه نیز در همان عهد محمد شاه عملی شده بود. بدین ترتیب که در سال ۱۲۶۲ یک ابار تجاری از طرف روسها در بندر جز احدات گردید.

این دو مسأله یعنی بناء بیمارستان و ابار تجاری عهد امیر که میرسد صورت داستان مهم و قابل ملاحظه ای بخود میگیرد. و از ار مواردی است که مهارت دولرداری و کشور رانی امیر را ظاهر میسازد و بکدرس دیگر بمملکت گردانان این کشور میدهد.

چنانکه گذشت روسها بموجب فرمان محمد شاه اجازه تأسیس بیمار خانه را تحصیل کرده بودند. و در زمان امیر از دولت ایران تقاضای اجرای حقوق تحصیل شده خود را نمودند.

امیر رسوا راضی شده در رجب ۱۲۶۵ به بیگلر بیگی استرآباد دستور میدهد که طبق فرمان محمد شاه بیمارستانی ساخته و موافق اجاره نامه روسها کرایه دهند. و مینویسد: «منظور محافظت آنجا... با حجاب... پرنس دالغور و کی و ربر مختار آندولت بهیه گفتگو کردم قرار شد که از خود سالدات برای کشیک آنجا بهشگی نیاورند و از تبعه دولت علیه کشیکچی که بخواهد بگردد و اجرت آنها بدهد.»

تا اینجا امیر توانست اولاً روسها بقبولاند که ساختن بیمارستان با

دولت ایران باشد و بآنها کرایه بدهند، ثانیاً بعنوان مستحفظ سرباز «سالدات» های روسی نیاورند و پاسبانان منحصرأ ایرانی باشند .

از این شرط این منظور را داشت که نگذارد پای سربازان روسی به خاک ایران بار شود و چنانکه رسم سیاستمداران است امتیازی پس از امتیاز تحصیل کنند و هر روز حرد را بعنوانی صاحب حقوق جدیدی بشمارند .

این اولین قدم امیر بود . ولی چند هفته نگذشت . که تصمیم گرفت از راه مذاکره روسها را نکلی ازین خیال منصرف کرده جلو اقدامات ایشان را برای بناء بیمار خانه بگیرد و بدین منظور در ۲۶ رمضان ۱۲۶۵ پیرنس دالغورو کی چنین نوشت .

«اینکه در طی مراسم مر سوله فقراتی از ساختن بیمار خانه برای بحرین روسی در ساحل دریای استر اباد اشعار رفته بود بلی از آنجا که بحمد الله امروز مراتب مهر و محبت و مراسم دولتی و مخادنت فیما بین دو دولت مرتبه کمال رسیده که اینطور مواحدت محسود اقارب و اجانب آمده و اولیای آن دولت بهیه بوضعی در ترقی و پیشرفت امور ایندولت علیه اقدام اقتضا گذاشته نظر التفات و اهتمام گماشته اند که دولتین بهیمتین حکم دولت واحد بهم رسانیده و در مجاری نفیرات و تبدیلات که این اوقات به حکم قدیرات درین همایون شوکت طاهر شد نوعی در مهمات ایندولت مجاهد کافیه و مساعی جمیله از اولیای آنشوکت مخمیه بظهور رسیده که ما فوقی بران متصور بیست بتخصیص آنجناب دوست مکرم که در دقایق دولتخواهی و مراسم صلاح اندیشی بهیچوجه فرو گذاشت هر مودید مقتضیات این طریق مواحدت البته مسلزم آست که تکالیف دوستانه حا بین در خدمت همایون حضرتین مقبول گردد ولی این خواهش موجب استیغاش عامه خلایق و سرحد نشینان که مردمان وحشی صحرائی و از رسوم دولسداری و مصلحت بینی عاری بلکه ضررهای فاحش را محتمل است چنانچه آنجناب از احوال و اخلاق خلق ایران استحضار دارند و میدانند که آنچه نوشته شده است از روی حقیقت و راستی است نه عذر و بهانه اشاء الله تعالی امنای آندولت بهیه بنظر انصاف ملاحظه خواهند فرمود که منظور و مقصود اولیای ایندولت علیه استیغاش از خلق ایران است نه از کار کسان آندولت بهیه زیرا که از آنها کمال حسن ظن دارند و دوست خیرخواه حقیقی خود میدانند بموجبات

که دولت بهیه روسیه موجب فرمان مبارک شاه حسب مکان تحصیل
 شده برای ساختن بیمارخانه در ساحل استرپاد + دوستدار (-)
 مبل ندارد که حالی و خاطر نشان آن جناب نماید. «که» چه خیالی
 باید داشته باشد از دولتی که تعهدات خود را محترم نمیدارد و بدون
 سبب و جهت حسابی، بهم میزند کلام پادشاهی و آنکه جمیع خلائق مقدس
 میسازند و انصاف آن را حائز نمیدانند ولی دوستدار تکلیف و وظیفه خود را
 درین میدانند که بطریق اکمل (-) و ایراد نکیرد اینگونه انصاف و عدل کلی
 حسن ظن نسبت دولت هنجوار و دوست بردار و درمسکار .»

از فحوای این نامه رتبه و اعتراض آمیز پیدا است که دالکورو کی
 سازش ندارد و بهیچوجه حاضر نیست که با امیر موافقت کند بطوریکه در
 تعقیب آن نیز بهسرافت میافتد که از دولت ایران تقاضا نماید که شروع بینای
 بیمارستان کند و حی پیشنهاد منماید که اگر از لحاظ مالی اشکالاتی پیش
 باشد دولت روس ممکن است خود متعل ساختن آن گردد. اینجاست که
 امیر از همان جوابهای استدلالی و صریح و سخت و منعی که در مساله سالار
 به کلنل شیل داد و در پیش همکار روسی وی منبند و منویسد

۲۴ ربیع الاول ۱۲۶۶ ... با کمال ادب اظهار میسود که یکی از آن دلایل
 استبدادش عامه خلائق و سرحد دشمناییکه مردمان جنگلی و صحرائی و از رسوم
 دولتهاری و مصلحت بینی غاری و صررهای فاحس را معذول و بهیچوجه نمینوان
 راضی ساختن بیمارخانه شد زیرا که باحالات حلق ایران این تکلیف را مصلحت
 دولت خود نمیدانند و بیاره جهان ملکه خود که نگارش آن مایه اعلتایب و
 رحمت آن جناب است این عمل را باعث بی انصافی و بی وفای مملکت خود
 می شمارند .»

این نامه امیر سمیر روس « آن سرافحت لهجه و ابدان محکم و
 روشن احباج بنفصه ندارد و ما هم حرفهای خود را برای نامه بسیار موعبی که
 در رساله همین مقاله بهرر تمحان بگفت «نسلرد» صدر اعظم و در بر حار چه
 روس نمیبورد بر روس دالکورو کی «نسلرد» که وی بدعتی است و او را ندارد
 ذخیره کرده و روح خوانندگان را عیب میاندازد .»

اینکه نامه امیر کبیر بگفت نسلرد در ربیع الاول ۱۲۶۶
 «در صفحه مصافحات و موالات مینگارد که مرا پیدا کرده و انان و
 «صورت بجهت الله تعالی طهری و صوح و دره ز دارد که جای درجه و ادبام باشد»

درین عهد و روزگار خجسته آثار فیما بین شاهنشاه ولی نعمت من ناصر الدین شاه ابدالله عیسه و آید چیشه با اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت امپراطور اعظم اکرم که پس از زمان ملاقات و وعده‌های ملوکانه امپراطوری نه بطوری محبت و نظر تقویت آن اعلیحضرت اطمینان و خاطر جمعی دارند که احدی تواند سوء ظن یا خطشه در مراسم دوستی و التیام و اتفاق حضرتین داشته باشد این معنی بر رأی صوابش آنجناب و دوستدار ملکه بر همه کس از دور و نزدیک هویدا و ظاهر و معلوم است که موالیان و کارپردازان حضرتین نیز بوسایل مستحسنه طالب اژدیاد و استکمال این حسن مودت و مراودت هستند جناب زبده السفره السیاحیه برنس دولقاروکی وزیر مختار آندولت بهیه در رمضان ۱۲۶۵ کاغدی بدوستدار نوشته بموجب یکطرفه سواد بخط منشیان سفارت عثمانی از شاهنشاه مرحوم صادر شده است که کارگذاران استرآباد بیمارخانه برای بحریان سفاین دولت بهیه روسیه در ساحل استرآباد بسازند لهذا دوستدار شرحی در جواب کاغدی معزی الیه بموجب حکم اقدس اداشاهی خلدالله ملکه و سلطانه نگارش داشت که البته سواد آن بنظر آن جناب رسیده این خواهش باعث استیغاش خاطر مردمان وحشی استرآباد و ساحل نشین آنجا میشود البته بدین مهمات ضرر فاحش برای نظم ملکداری دولت علیه خواهد داشت اولیای آندولت بهیه نظر بتقویت و حسن بیتی که در پیشرفت کار آندولت دارند این تکلیف را نمایند در این اوقات بار جناب معزی الیه مجدداً اظهار ساختن بیمارخانه در محل مذکور نموده و مراتب عرض اقدس ملوکانه رسید دوستدار را مأمور فرمودند که بآنجناب اظهار دارد که رحمت کشیده بحضور اعلیحضرت امپراطوری عرضه دارند که به ما و به اولیای دولت ما بهیچوجه در اینباب سوء ظن و بدگمانی در حق دولت بهیه روسیه نداریم و آندولت بزرگ و دولت همجوار خود را مبرا از اینطور تخیلات و بصورات میدانیم اما اینکه عالمیم بحالت رعیت و مملکت خود بجهت مسطلوره فوق قبول آنرا باعث سرر فاحش و خرابی امور مملکت خود می دانیم البته مسموع داشته اید رعایای آملک درباب توقف بحریان سفاین آن دولت بهیه در سزیره عاشوراده ملک طلق آندولت زیاده مایه استیغاش شده است از اعلیحضرت امپراطوری در عالم دوستی و اتحاد متوقعیم که تکلیف ساحل بیمارخانه در سواحل اسرآباد بکارگذاران آندولت علیه نشود و مرادی در باب تعلیه سزیره عاشوراده ملک دولت علیه خواهند فرمودند بهیه

است که بیشتر باعث بروز و ظهور تقویت اعلیحضرت امیراطور اعظم اکرم
در انتظام امورات ایندولت و این مملکت خواهد بود.»

این مراسله میرزا تقیخان مثل همیشه در آمد بسیار خوب و دلنشینی
دارد و یاد ایام گذشته و وعده های دوستانه ای را که نیکلادر ملاقات اوچ کلیسا
بناصرالدین شاه داده بود بخاطر میآورد و امیراطور را برود در بابستی میگذارد
و میانی دوستی دولتین را برخ صدر اعظم میکشد و ساختن بیمارستان را باعث
ضرر فاحش و خرابی امور مملکت خود قلمداد میکند و استیغاش اهالی را
از توقف سفاین روس در استرداد مثال میآورد. و بعلاوه تقاضا را بیشتر
کرده تخلیه آشو را نهرا نیز که مدتی بتعویق افتاده بود یادآوری و درخواست
می نماید.

کنت نسلرد جواب دوستانه ای بسیرا تقیخان در ۴ آوریل ۱۸۵۰
(جمادی الثانی ۱۲۶۶) مینویسد و گرچه در آن حقوق و امتیازاتی که در عهد
محمد شاه تحصیل شده ثابت میسرود و چشم پوشی از آنرا موجب اختلال امنیت
بهر خزر و بازرگانی آنجا قلمداد میکند ولی بقبول تقاضای امیرتن در میدهد
و بعنوان رضایت بانعویق موقتی ساختن بیمارستان موضوع را مسکون میگذارد
و راجع باشوراده نیز سریعاً آنجزیره را ملک ایران معرفی میکند و ملکیت
ایران را تصدیق مینماید. و از اینجا معلوم میگردد که اگر ایران دچار تحریکات
سیاسی نمیشد ممکن بود روسها از اشغال آن صرف نظر کنند و مجدداً
بوسیله ایران تصرف گردد.

!کنون عین نامه غراف نسلرد را که سودار بیروزی دیپلماسی امیرکمیر
است میآوریم

«عالیجناب و حیم چاگناه اولین وزیر اعلیحضرت شاه امیر نظام میرزا
تقی خان دوست مهربان دام اقباله نامه عالیجناب شرف وصول بحشید
و در ضمن آب سببی را درج فرموده و دید که سایر رای عالیجناب
اجرای حکم رضوان مکان محمد شاه را نسبت به تعمیر بیمارخانه در سواحل
استرآباد برای عساکر سفاین حریبه ما که گشت و گذار کرده و لایسات ساحلیه
ایران از هجوم و عارت ترکمانان محافظت میمانند اگر بی مانع آمده است
و این دوستدار از آب مضمون مایل سرکار ایران از احرای آنکه لازم
عنده اوست معزون و حنف عطایا کرده عدم مساعدت آن را بر سخت مشاهده
سود با توقعات حشید عالیجناب که در عمل و در عمل دوستدار شاه میست

دولت روسیه نموده اند و سبب رذ و منع بیمارخانه را چنان مینمایند که گویا اینگونه تمهید مردمی و مردم پرونی مبادی اهالی استرآباد را بسبب جهالت و درشتی طبع، وحشیت اخلاق ایشان، با شوب آوردن حالا دوستدار را باید ملاحظه نماید که اینگونه سبب در زمانی معتبر میتوانستی شد اگر از حین صدور فرمان محمد شاهی فی الحقیقه در احوال وضع آنحوالی تغییرات کلی بهم رسیدی و بدان واسطه اکنون اخلاق اهالی درشت تر و نامالایم تر از سابق میگردد اما درین مدت قلیله پر ظاهر است که در اخلاق مردم آنگونه تبدیلات متعبره نمیتوانست عارض گردد بلکه برخلاف آن بموجب اختیاراتی که از طرف گماشتگان ما دائماً رسیده است ظاهر و نمایان میگردد که اهالی آنحوالی قدر محافظت سفاین حریره مارا که بایشان مینمایند هر ساله بیشتر از پیشتر می فهمند و میدانند که ایشان را از نهب و عارتیکه سابقاً سواحل بحریره خزریه ایران رو بخرابی بهاده بود حراست می کنند پس بدین تقدیر سرکار دولت امپراطوری بمجرد اظهار بهانجات پنداری بهیچوجه نمیتواند سعی یابد تا از حقوقیکه بموجب فرمان محمد شاهی ثابت و لازم است بازاستد فلهذا دوستار لارمه خود می شمارد که بموجب حکم همایون اطاعت مقرون امپراطوری با تعالیجاه اظهار و اعلام نمایند که حضرت همایون اعلی در رعایت ثبات و استقامت آن حتی که بموجب فرمان مذکور حاصل است عزمی ثابت میدانند اما با وجود آن باز از روی مهر نایی و همت نسبت بسرکار ایران راضی شده اند که طلب اجرای آنکه بموجب فرمان مذکور لارمه ذمه سرکار ایران میباشد برای چندی فرو گذاشت بیمارخانه را تا بوقتی در جزیره عاشوراده متعلقه ایران باز دارند و نسبت بسفر سفاین آنهمه هجوم دزدان بر کشتیهای تجاری و سوختن آن و قصه عارت و خرابی اسرار اموال تجاران روس که درین نزدیکی واقع شد ظاهراً خیلی روشن مینمایند که وجود و خود قوت بحریره روسیه برای تعصن کشتیها و برای امنیت و رفاهت اهالی سواحلی مازندران و استرآباد از مقتضیات میباشد و رفع وجود آنها بموجب تجدید حریمی و عارت است که سابق بر این در زمان درنا مسمودند که عمان حسارت ایشان بمحض باسیلای روس برفق جنگی روس ازداشته میشود خلاصه دوستدار فرصت را عنایت شمرده کمال احترام و ارادت خود را نسبت با تعالیجاه تجدیدیه مینمایند و در دولت عظمی عراف سلرود در دارالمنظله بطریق مورخ ۲۰ ماه آپریل ۱۸۵۰ مسیحیه قلمی شد

آن بود و موضوع بیمارخانه که دیدیم امیرچنگیزه بواسطت دولت روسیه